

انوار الهدایة

فی التعلیق علی الکفایة

الجزء الأول

تألیف

الإمام الخميني

تحقیق

مؤسسة تنظیم ونشر آثار الإمام الخميني

سیری در انوار الهدایة

محقق علی برجی

شریف اصول فقه پدید آورد و باعث گسترده‌گی فراوان مسائل این علم شد؛ به طوری که مرحوم آقاجنی قوچانی می‌نویسد: «شنیده‌ایم که دوره اصول بر حسب تدریس آن مرحوم [میرزا حبیب‌الله رشتی] ششصد سال طول می‌کشیده»^۱

بسط و توسعه غیر ضروری برخی از مباحث موجب گردید که اصولی ژرف اندیش، محمدکاظم خراسانی، به تلخیص، اتقان و تعمیق علم اصول همت گمارد و کتاب ارزشمند کفایة الاصول را با دقت، نظم، فشرده‌گی و ژرفایی کم نظیری تألیف نماید. این اثر بزرگ، از همان آغاز، نظر محققان را به خود جلب نمود و محور درسها و تحقیقات اصولی شد و به عنوان متن درسی مراحل عالی حوزه‌های علمیه و محور درسهای

انوار الهدایة فی التعلیق علی الکفایة . الامام الخميني . قم ، تحقیق و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۲ . ج ۱ ، ۴۲۴ص .

علم اصول فقه را باید در سخنان امامان معصوم-علیهم السلام- ریشه یابی کرد. گواه این ادعا روایات متعددی است که در این باره وارد شده است.^۱ با شروع غیبت کبری رسالت پاسداری از حریم مقدس تشیع را فقیهان بر دوش گرفتند و به منظور هموار ساختن راه پریچ و خم استنباط، به استخراج قواعد اصولی از روایات ائمه-ع- همت گماشتند و به گسترش و تکامل آن ادامه دادند. این روند تکاملی سیر طبیعی خود را حفظ کرد و تا پایان قرن یازده بدون هیچ مانع بزرگی ادامه یافت و نتیجه آن پدید آمدن آثار بلندی توسط محققان سختکوش بوده است.^۲

با پیدایش اخباریان در پایان قرن یازده، روند تکاملی علم اصول نزدیک به یک قرن متوقف شد، اما دیری نپایید که علامه وحید بهبهانی این علم را احیا کرد. آن فرزانه جاوید بخوبی از عهده ابطال نظریه‌های خشک اخباریان برآمد. ظهور قهرمان بزرگ میدان تحقیق و تألیف شیخ انصاری تحول عظیمی در علم

۱. در مقدمه همین کتاب شماری از روایاتی که درباره قواعد اصولی از امامان (علیهم السلام) رسیده نقل شده و نام تعدادی از کتابهایی که در این باره نوشته شده ذکر شده است. انوار الهدایة ... ص ۱۱-۱۳.
۲. مانند کتاب «الالفاظ» نوشته هشام ابن حکم، کتاب فی اصول الفقه نوشته شیخ مفید «الذریعه الی اصول الشریعه» نوشته سید مرتضی، عدة الاصول نوشته شیخ طوسی و ...
۳. سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقاجنی قوچانی، ص ۱۸۴.

مطالب را برای خواننده در پی دارد. چه اینکه وی در میان اقوال گوناگون و ادله پیچیده متحیر و سر در گم نمی شود. حضرت امام-قدس سره- در این کتاب گرانسنگ غالباً از شیوه دوم بهره برده است. در مباحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی (انوارالهدایه؛ ج ۱، ص ۱۹۹)، قیام اماره و اصول مقام قطع، (همان، ج ۱، ص ۱۰۲)، حجیت ظهور (همان، ج ۱، ص ۲۳۹)، حجیت قول لغوی (همان، ج ۱، ص ۲۵۰)، بررسی روایاتی که دلالت بر عدم حجیت خبر واحد می کنند (همان، ج ۱، ص ۲۸۱)، مقدمات انسداد (همان، ج ۱، ص ۳۴۵)، عدم وجوب احتیاط کامل (همان، ج ۱، ص ۳۷۴) و... از این شیوه استفاده نموده است.

مثلاً در مبحث تجری، در این مساله که آیا بحث از تجری از مباحث اصولی است یا نه؟ در آغاز قانون کلی اصولی بودن یک مساله را توضیح داده و می نویسد: «مساله اصولی عبارت است از آن چیزی که کبرای قیاس استنباط واقع می شود». آنگاه در پرتو این ملاک نتیجه می گیرد که تجری مساله اصولی نیست. زیرا ملاک فوق در آن نیست و وجوهی را که محققان، همانند علامه حائری و میرزای نائینی برای مندرج کردن آن در اصول ذکر کرده اند، هیچکدام تمام نیستند. (همان، ج ۱، ص ۴۳). همچنین در بحث انحلال علم اجمالی کبیر (علم اجمالی به وجود احکام واقعی بین اخبار و سایر طرق ظنی) ابتدا میزان انحلال علم اجمالی را توضیح داده و نوشته اند:

«ملاک انحلال دو چیز است: ۱- علم اجمالی صغیر (علم اجمالی به وجود احکام واقعی میان اخبار فقط) قبل از علم اجمالی کبیر پیدا شده باشد. ۲- علم اجمالی کبیر قابل انطباق بر علم اجمالی صغیر باشد.» آنگاه نتیجه می گیرد که در مورد بحث، انحلال معقول نیست؛ زیرا علم اجمالی کبیر هم زمان با علم اجمالی صغیر پیدا شده نه بعد از آن. (همان، ج ۱، ص ۳۲۴).

گاه شیوه یاد شده را با زمینه سازی قبلی و طرح چند مقدمه اجرا می کند. بدین صورت که نخست با بیان چند مقدمه گویا، نظر خود را بروشنی مستدل نموده و با بهره مندی از آن مقدمه ها

خارج اصول قرار گرفت و فقیهان و محققان بیش از صدوسی شرح، حاشیه و تعلیقه بر آن نگاشتند.^۲ در این میان، تعلیقه ها از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. زیرا در این کتابها تنها به ذکر موارد اشکال و بیان مطالب تازه و نو بسنده می شود.

انوارالهدایه فی التعلیقه علی الکفایه از جدیدترین کتابهایی است که در این زمینه منتشر شده است. ویژگی آن در این است که آراء و نظریات امام خمینی-قدس سره- در مباحث اصولی با قلم خودش عرضه شده است.

ما در این مقاله برآنیم تا گزارش اجمالی از محتوای کتاب را در اختیار علاقه مندان و محققان علم اصول بگذاریم و برای دستیابی بهتر به محتوای کتاب آن را در چهار محور دسته بندی کرده ایم: ۱- شیوه بحث حضرت امام (ره) در این کتاب، ۲- تهذیب و تنقیح علم اصول از دیدگاه امام، ۳- نظریه های اصولی و غیر اصولی که حضرت امام در این کتاب انتخاب کرده است، ۴- نقد آراء محققان این علم.

شیوه بحث

یکی از مسائلی که باید در مطالعه آثار متخصصان مورد توجه و دقت قرار گیرد، شیوه طرح و تحقیق مباحث می باشد. از این رو آشنایی با شیوه بحث حضرت امام-قدس سره- که از متخصصان کم نظیر در علوم مختلف اسلامی بودند، برای پژوهشگران در این علوم بسیار مغتنم خواهد بود. در عرضه مباحث اصولی و فقهی، شیوه های متفاوتی میان فقیهان نامدار در طول تاریخ رایج بوده است. در این میان دو شیوه ذیل از شهرت بیشتری برخوردار بوده است:

۱- شیوه ای که نخست آراء اهل نظر را مطرح نموده، آنگاه به نقد و بررسی آنها پرداخته و در پایان یکی را با ارائه دلیل برمی گزیند.

۲- شیوه ای که در ابتدا نظر مورد پسند را عرضه کرده و پس از ریشه یابی و توضیح کامل و ارائه دلایل آن، به نقد نظریه های دیگر می پردازد.

شیوه دوم، صرفه جویی در وقت به همراه درک سریع

۲. مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۸- ص ۵۷-۳۴۶.

بطلان اقوال دیگر را بخوبی نمایان می‌سازد.

مثلاً در مبحث تضاد میان احکام پنجگانه، در آغاز سه مقدمه را تنظیم نموده و در یکی از آنها اثبات کرده که در میان امور اعتباری تضاد معقول نیست و در مقدمه دیگر ثابت می‌نماید که احکام پنجگانه از امور اعتباری هستند. خواننده با مطالعه این مقدمه‌ها براحتی به اشکال قول آخوند که قائل به تضاد بین احکام خمس است، پی می‌برد. (همان، ج ۱، ص ۱۲۶). و در مباحث موافقت التزامیه (همان، ج ۱، ص ۱۴۱)، حجیت اجماع (همان، ج ۱، ص ۲۵۴)، سقوط تکلیف با موافقت اجمالی (همان، ج ۱، ص ۱۶۷)، و در پاسخ محذور اجتماع مثلاًن و ضدان در تعبد به امارات (همان، ج ۱، ص ۱۶۹) و ... همین روش را به کار گرفته است.

یکی از نتایج بهره گرفتن از چنین شیوه‌ای، ایجاد مصالحه و آشتی میان اقوال بظاهر متعارض است. زیرا با ریشه‌یابی مسائل و توضیح محل نزاع روشن می‌گردد که تعارض موجود میان اقوال، بدوی و برخواسته از ابهام مورد بحث بوده است. مثلاً در بحث «حجیت اماره» و اینکه آیا بین حجیت اماره و جواز انتساب به شارع تلازمی وجود دارد یا خیر؟ محقق خراسانی و علامه حائری قائل به عدم ملازمه شده‌اند و محقق نائینی نظریه ملازمه را برگزیده است. حضرت امام قدس سره با ارائه تحقیق جالبی در معنای حجیت میان آنها آشتی برقرار ساخته و مرقوم داشته است: «حجیت به دو معناست: ۱- حد وسط در قیاس ۲- غلبه بر خصم. آنانکه منکر ملازمه‌اند، معنای دوم از حجیت را در نظر دارند و آنانکه ملازمه را اثبات می‌نمایند، معنای اول از حجیت مورد نظرشان است. لذا اختلاف لفظی است و نه معنوی». (همان، ج ۱، ص ۲۲۵).

تهذیب و تنقیح علم اصول

امام بزرگوار در این اثر گرانقدر بارها به تنقیح و تهذیب علم اصول توصیه کرده است. این علم شریف که بسان منطق فقه و استنباط است، در بستر زمان از رشته‌های مختلف علوم تغذیه نموده و برخی از مطالب بی‌ثمر با مسائل سودمند آن در هم آمیخته و یا بعضی مسائل نقش خود را از دست داده است. آن فرزانه دردمند - همانند بسیاری از دیگر محققان - بر این باور

بود که باید بسیاری از مباحث زاید را حذف کرد و تحقیقات را بر روی مباحث مؤثر و سودمند متمرکز نمود.

نظریات اصلاحی حضرت امام - قدس سره - را در دو محور ذیل می‌توان خلاصه کرد.

الف: حذف مباحث زاید و بی‌ثمر:

آن عالم ربانی در بحث حجیت خیر واحد می‌نویسد:

«دلایل عقلی حجیت خیر واحد را در این دوره به طور کلی ترک کردم؛ زیرا فایده آن کم و مباحثش طولانی است. امیدوارم طالبان علم، قدر عمر شریف خود را بدانند و بحثهای بی‌فایده را رها نموده و همت عالی خود را در مباحث مفید و ثمربخش صرف نمایند. این گمان که در این گونه بحثها فواید علمی است، فاسد است. زیرا اصول، علم آلی و دستوری است که در خدمت فقه و استنتاج مباحث آن قرار گرفته و آنگاه که این نتیجه بر آن مترتب نشود، چه فایده علمی از آن انتظار می‌رود» (همان، ج ۱، ص ۳۱۷).

همچنین در بحث مقدمات انسداد می‌نویسد:

مایه تعجب از فاضل مقرر است که از سعی استادش در بیان دقایق علمی دلیل انسداد به نحو مبالغه آمیز تشکر نموده است. با اینکه این مطالبی را که فاضل مقرر گمان کرده حقایق رایج هستند، صرف نظر از مناقشه‌های فراوانی که دارند، اصولاً هیچ فایده و ثمره‌ای در آنها نیست ... آری از تلاش این محقق و سایر استادان فن باید تشکر و قدردانی شود، اما نه در این گونه بحثهایی که هیچ فایده علمی و عملی ندارد.

پژوهش و طرح این سری مباحث با توجه به اینکه بسیار مفصل و طولانی است و فاقد کاربرد عملی است، نه تنها جای تحسین و ستایش نیست، بلکه باید مطرح کنندگان این گونه مطالب استغفار نمایند و [متأسفانه] در اصول از این قماش مباحث بی‌ثمر فراوان است. (همان، ج ۱، ص ۳۴۹).

شاید جمله اخیر آن حضرت اشاره به مباحث حقیقت شرعی، اشتراك، مشتق، مقدمه واجب، خطایات شفاهی، دوران امر بین تخصیص و نسخ، مثالهای مجمل و مبین، ظن

امام-قدس سره- فهرست دیدگاههایی که آن عزیز فرزانه در این اثر گرانقدر انتخاب نموده و با دلایل به اثبات رسانده، درج می‌نمایم. بیان مفصل آنها فرصتی فراختر می‌طلبند. پژوهشگران با مراجعه به کتاب مذکور و مطالعه آن در جریان تفصیلی این اندیشه‌ها قرار خواهند گرفت.

ابتدا افکار اصولی حضرت امام (قدس سره) را بیان نموده و آنگاه به سراغ آراء فلسفی و... آن جناب که به مناسبت مطرح نموده خواهیم رفت.

الف: دیدگاههای اصولی

- مراتب حکم دو تاست: «انشا» و «فعلیت». و اینکه مرحوم آخوند اقتضا و تنجز را از مراتب حکم به شمار آورده اشتباه است. زیرا اقتضا از مقدمات حکم است و تنجز از لوازم آن. (همان، ج ۱، ص ۳۸).

- «تجری» از مسائل اصولی نیست، بلکه یا فقهی است و یا کلامی. (همان، ج ۱، ص ۴۷).

- قیام «اماره» در جای «قطع» در عالم ثبوت ممکن است، لکن در مقام اثبات معقول نیست. زیرا دلیل اماره «بنای عقلا» است و در «بنای عقلا» جعل حجیت تصور ندارد. (همان، ج ۱، ص ۱۰۵).

- در متن «انوار الهدایة...» آمده است که استصحاب از امارات است، ولی در پانویس از این نظر برگشته و نوشته است: پس از رسیدن به مباحث استصحاب متوجه شدم که «استصحاب» اماره شرعی نیست، بلکه یک اصل تعبدی است. (همان، ج ۱، ص ۱۱۰).

- «استصحاب» و «قاعده فراغ» نمی‌توانند به جای «قطع» بنشینند. (همان، ج ۱، ص ۱۲۴).

- بین «احکام پنجگانه» هیچ گونه تضادی نیست. زیرا تضاد در امور اعتباری معقول نیست. (همان، ج ۱، ص ۱۲۶).

- «قطع» را می‌توان در موضوع «مثلش» اخذ کرد، مگر

موضوعی و... باشد که خود ایشان و دیگر محققان دلسوز در مناسبت‌های گوناگون به بی‌ثمر بودن آنها تصریح کرده‌اند.^۵

ب: حفظ قلمرو علم اصول و عدم خلط میان مسائل علوم حضرت امام-قدس سره- با اینکه یکی از استادان نامدار فلسفه و عرفان در دهه‌های اخیر است، با این وصف بر این باور است که نباید قلمرو علوم را در هم آمیخته و مسائل فلسفی و منطقی و... را با مباحث اصولی خلط کرد. لذا در موارد گوناگون از استفاده بی‌مورد قواعد فلسفی در اصول گلیه کرده و اظهار نارضایتی نموده است. مثلاً در مبحث قطع نوشته است:

قاعده «الذاتی لا یُعَلَّل» در زبان اهل فن فراوان تکرار می‌شود. مصنف (آخوند) این قاعده را از آنان گرفته و بارها در کفایه و فواید بی‌مورد به کار برده است. (انوار الهدایة...، ج ۱، ص ۷۴).

همچنین درباره سبب اختلاف افراد انسان نوشته است:

«در اصل پیدایش کثرت در وجود بحث‌های طولانی است و مقدمات زیادی دارد. وارد شدن به آن مباحث و غور در آنها باید در آنجایی که برای تحقیق این گونه مباحث آماده شده انجام گیرد.» (همان، ج ۱، ص ۸۰) و در تفسیر روایات «السعید سعید فی بطن امه...» صریحاً اعلام می‌کند که برای غیر اهل فن ورود در مباحث دقیق فلسفی جایز نیست. زیرا باعث گمراهی و هلاکت است و این محقق اصولی (آخوند) با ورود به این وادی، از راه تحقیق خارج و از حقیقت امر غافل شده است. (همان، ج ۱، ص ۸۷).

بر این اساس بعضی قواعد فلسفی را که در مباحث تجری (همان، ج ۱، ص ۵۵)، اختیاری بودن اراده (همان، ج ۱، ص ۶۰)، قابل تغییر بودن سعادت و شقاوت (همان، ج ۱، ص ۸۷)، بساطت وجود (همان، ج ۱، ص ۹۳) و... مطرح شده بی‌مورد می‌داند و تحقیق آنها را به محل خود حواله می‌دهد.

فهرست دیدگاههای اصولی امام خمینی

برای اطلاع محققان از مبانی اصولی حضرت

۵. الرسائل، ج ۲، ص ۹۷-۹۸-تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱ و ۴۶ و ۲۱۸ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۴۰ و ۲۴۳؛ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۳؛ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ نه‌ایة الافکار، ج ۱، ص ۳۴۹؛ نه‌ایة الاصول، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳-۳۲۰ و...

اینکه لغویت یا امر به محالی لازم آید. (همان، ج ۱، ص ۱۳۲).
- اخذ «قطع» در موضوع «ضدش» جایز نیست. (همان، ج ۱، ص ۱۳۳).

- اخذ «ظن» در موضوع «مثلش» و «ضدش» جایز است. (همان، ج ۱، ص ۱۳۴).

- «التزام قلبی» در اصول عقاید و احکام از اموری است که خود به خود حاصل می شود (همان، ج ۱، ص ۱۴۴). (قهری است) نه از امور ارادی و اختیاری. از این رو التزام برخلاف آن ممکن نیست.

- نظریه «وجوب موافقت التزامیه» و «حرمت مخالفت التزامیه» بی اساس است. (همان، ج ۱، ص ۱۴۵).

- «اصول عقلی» و «اصول شرعی» به طور مطلق در اطراف «علم اجمالی» جاری نمی شود. (همان، ج ۱، ص ۱۶۲).

- علم اجمالی «منجز» است و از نظر عقل «مخالفت قطعی» آن قبیح و «موافقت قطعیش» (همان، ج ۱، ص ۱۶۰) واجب است.

- مراتب امثال چهار تا است: «تفصیلی»، «اجمالی»، «ظنی» و «احتمالی». (همان، ج ۱، ص ۱۷۷).

- مهمترین دلیل اعتبار اماره «بناء» و «سیره عقل» است و بر پایه آن حتی در صورت تمکن از علم نیز، اماره حجت است. (همان، ج ۱، ص ۱۷۷).

- «عمل به احتیاط» با دلایل اعتبار اماره منافاتی ندارد و مکلف در عمل به هر یک از آن دو مختار است. (همان، ج ۱، ص ۱۸۰).

- «عمل به احتیاط» و «امثال احتمالی» حتی با امکان امثال علمی صحیح است. (همان، ج ۱، ص ۱۸۴).

- «امکان» تعبد به اماره قابل اثبات نیست. (همان، ج ۱، ص ۱۹۰).

- برای اثبات «حجیت اماره» نیازی به اثبات امکان تعبد به آن نداریم و رد دلایل امتناع کفایت می کند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۰)

- مفاد ادله اعتبار اماره و اصل «ترتیب آثار» و «تعبد عملی» بر طبق محتوای آنهاست. (همان، ج ۱، ص ۱۹۷).

- احکام میان «عالم» و «جاهل» مشترك است و اختصاصی

به عالم ندارد. (همان، ج ۱، ص ۱۹۸).

- در حجیت بنای عقلا «عدم ردع» کافی است و نیازی به

«امضا» ندارد. (همان، ج ۱، ص ۲۰۲).

- «موضوعات عرفی» مجعول شرعی نیستند؛ زیرا از امور

اعتباری و عقلانی هستند و نه از مخترعات شرعی. (همان، ج ۱، ص ۲۰۸).

- مهمترین مدرک «حجیت ظواهر» بنای عقلا است و منشا

این بناء «ظهور کلام» است. (همان، ج ۱، ص ۳۱۳).

- حجیت «قول لغوی» مورد اشکال است. (همان، ج ۱،

ص ۲۵۱).

- در میان نظریه های وجه حجیت «اجماع» دو نظریه

«حدس رای امام» و «کشف دلیل معتبر» از طریق اجماع به واقعیت نزدیکتر است. (همان، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸).

- «شهرت» قدما حجت و «شهرت» متأخرین هیچگونه

حجیتی ندارد. (همان، ج ۱، ص ۲۶۲).

- موضوع علم اصول «حجت در فقه» است. (همان، ج ۱،

ص ۲۷۰).

- دو آیه «نبا» و «نفر» بر حجیت خبر واحد دلالت ندارند.

(همان، ج ۱، ص ۲۸۵).

- روایاتی که مستند حجیت خبر واحد قرار گرفته اند،

دلالتی بر «حجیت» و «طریقیت» آن ندارند. (همان، ج ۱،

ص ۳۱۰).

- «سیره» دلیل عمده حجیت خبر واحد است. (همان،

ج ۱، ص ۳۱۳).

- اقدام به کاری که موجب «اختلال نظام» و «سلب امنیت»

می گردد از نظر عقلی قبیح است و نیز ارتکاب فعلی که «ظن» و

حتی «احتمال ضرر» در آن باشد عقلاً قبیح است. (همان، ج ۱،

ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

ب: دیدگاههای غیر اصولی

علاوه بر مباحث اصولی یک سلسله مباحث ارزشمند

دیگری در مناسبتهای گوناگون در «تعلیقه» مورد بحث مطرح

شیرازی را که قائل به بطلان امثال احتمالی در عبادت است به این دلیل که قصد در چنین عباداتی آمیخته با نوعی تجرّی است باطل می‌داند و می‌فرماید این عمل صحیح است و هیچگونه تجرّی در آن نیست. (همان، ج ۱، ص ۱۸۵). و آراء شیخ انصاری را در عدم جریان اصول در اطراف علم اجمالی (همان، ج ۱، ص ۱۶۲)، عدم جواز تمسک به اطلاق لفظ برای رفع قیود مشکوک همان، ج ۱، ص ۱۶۹)، تمسک به اجماع تقدیری و به لزوم خروج از دین، برای بطلان افعال در وقایع مشتبّه (همان، ج ۱، ص ۳۴۹)، تعمیم مقدمات دلیل انسداد به ظن واقعی و طریقی (همان، ج ۱، ص ۳۸۵) و ... مورد نقد و اشکال قرار داده است. و نیز افکار اصولی علامه حائری را در قرار دادن تجرّی از مباحث اصول (همان، ج ۱، ص ۴۶)، راه فرار از غیر اختیاری بودن اراده (همان، ج ۱، ص ۶۷)، وجه جمع میان حکم ظاهری و واقعی (همان، ج ۱، ص ۲۱۹)، تعمیم نتیجه مقدمات انسداد (همان، ج ۱، ص ۳۸۵) و ... نقد نموده است. اقوال محقق اصفهانی را در توجیه قیام اماره مقام قطع (همان، ج ۱، ص ۱۰۷)، تضاد بین احکام پنجگانه (همان، ج ۱، ص ۱۲۸)، تفسیر کفر جحودی در آیه و جحدوا (همان، ج ۱، ص ۱۴۴) و ... مورد مناقشه قرار داده است. همچنین نظر آقاضیاء عراقی در امکان وقوعی انگاشتن امکان تعبد به امارات (همان، ج ۱، ص ۱۹۰)، محسوس دانستن مبادی اجماع (همان، ج ۱، ص ۲۵۶)، تقریب آیه نیا برای استدلال به حجیت خبر واحد (همان، ج ۱، ص ۲۸۳)، و عدم کفایت ردع در بناء عقلا (همان، ج ۱، ص ۲۰۲) و ... اشکال کرده است.

در این میان به نظریه‌های محقق خراسانی و میرزای نائینی بیشتر پرداخته است. چه اینکه تفکر اصولی این دو بزرگوار بر حوزویان سلطه بیشتری داشته و افکارشان از شهرت و رواج برخوردار بوده است. لذا حضرت امام تنها در دو مبحث قطع و ظن، و بیش از ۲۶ مورد از اقوال آخوند و ۶۱ مورد از نائینی را مورد اشکال قرار داده است به عنوان نمونه مرحوم آخوند حجیت را از لوازم ذات قطع قرار داده، حضرت امام-ره- اشکال کرده و نتیجه گرفته است که «حجیت از لوازم وجود قطع است، نه از لوازم ذات». (همان، ج ۱، ص ۳۸).

همچنین آخوند سوء سریره و سعادت و شقاوت را ذاتی

شده که فهرست آنها در ذیل تقدیم می‌گردد:

- بحث جالبی در معنای قرب و بعد به خدا و اینکه آن دو گاهی از کمال و نقص وجود انتزاع می‌شوند و گاهی از اطاعت و عصیان. (همان، ج ۱، ص ۶۸).

- مراتب بهشت و جهنم و اینکه دارای چند مرتبه هستند؛ «عملی»، «صفتی»، «ذاتی» و ... (همان، ج ۱، ص ۵۶).

- اسباب اختلاف افراد انسان و برشماری عواملی که قبل از ولادت و بعد از ولادت در روح انسان دخالت دارند. (همان، ج ۱، ص ۸۰).

- توضیح جالبی از اقسام اصول عقاید و بیان اینکه قسمی از آن با برهان عقلی ثابت می‌گردد و قسمی با ضرورت دین و قسمی به وسیله نص قرآن و روایات متواتر. (همان، ج ۱، ص ۱۴۱).

- تفسیر «تشریح»، «بدعت» و «اسناد آنچه نمی‌داند از دین است به دین» و بیان تفاوت بین آنها. (همان، ج ۱، ص ۲۲۵).

نقد و بررسی دیدگاهها

از بحثهای بسیار جالب این کتاب گرانقدر، نقد و بررسی افکار محققان و صاحب نظران علم اصول است. دقت نظر، قوت فکر و ابتکار حضرت امام-ره- در این قسمت بخوبی نمایان است. در این جلد که تنها حاوی مباحث «قطع و ظن» علم اصول است، دیدگاه صاحب فصول، میرزای شیرازی، شیخ انصاری، علامه حائری، محقق اصفهانی، آقاضیاء، آخوند خراسانی و محقق نائینی به نقد کشیده شده است. به عنوان نمونه در مبحث مقدمات انسداد، به نظریه صاحب فصول، که مقتضای مقدمات انسداد را ظن به طریق می‌داند، مناقشه کرده و می‌نویسد: «این نظریه مبتنی بر یک سلسله مقدماتی است که اکثر آنها- اگر نگوییم همه آنها- مخدوش هستند. (همان، ج ۱، ص ۳۸۳). و نظریه محقق قمی را که قائل به تفصیل در حجیت ظواهر میان کسانی که تفهیم آنان مقصود بوده و غیر آن است مورد مناقشه قرار داده و می‌نویسد: «صغرا و کبرا برای این سخن ممنوع است». (همان، ج ۱، ص ۲۴۲). و نظریه میرزای

قرار داده و با تمسک به قاعده «الذاتی لایعلل» بحث را خاتمه بخشیده و حضرت امام اشکال کرده و نوشته است: «این امور از لوازم ذات نیستند که مشمول قاعده فوق باشند، بلکه از لوازم وجود هستند و لوازم وجود نیز معلل می باشند. (همان، ج ۱، ص ۷۹). به علاوه در مباحث تضاد بین احکام خمس (همان، ج ۱، ص ۱۲۱)، وجه جمع بین احکام واقعیه و ظاهریه (همان، ج ۱، ص ۲۰۹)، تقریب آیه نبا برای حجیت خبر واحد (همان، ج ۱، ص ۲۸۳)، جریان استصحاب در اطراف علم اجمالی (همان، ج ۱، ص ۲۶۲)، تقدیم عسر و حرج بر ادله احتیاط (همان، ج ۱، ص ۳۶۸)، ضابطه حکومت (همان، ج ۱، ص ۳۷۷) و ... افکار آخوند را نقد نموده است.

چنانکه اشارت رفت، حضرت امام-ره- نظریات محقق نائینی را در دهها مورد اشکال قرار داده که ما برای رعایت اختصار تنها فهرست قسمتی از نظریات فقیه ژرف اندیش و محقق متبحر میرزای نائینی-ره- را که مورد اشکال امام واقع شده است ذیلاً تقدیم می داریم: قبح تجرّی (همان، ج ۱، ص ۶۵)، نتیجه التّیید (همان، ج ۱، ص ۹۴)، میزان شبهه غیر محصوره (همان، ج ۱، ص ۱۶۲)، تفصیل میان اصول تنزیلیه و غیر آن (همان، ج ۱، ص ۱۶۴)، تقدم رتبه امثال تفصیلی بر اجمالی (همان، ج ۱، ص ۱۸۱)، ترتیب میان امثال ظنی و احتمالی و اجمالی (همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، انحصار محذور تعبد به امارات در محذور ملاکی (همان، ج ۱، ص ۱۹۲)، مصلحت سلوکی (همان، ج ۱، ص ۱۹۴)، وجه جمع بین احکام واقعی و ظاهری (همان، ج ۱، ص ۱۹۸)، متمم جعل (همان، ج ۱، ص ۲۱۵)، یکسان انگاشتن حرمت قول به غیر علم را با تشریح و بدعت (همان، ج ۱، ص ۲۲۷)، استصحاب عدم حجیت (همان، ج ۱، ص ۳۳۲)، حکومت ادله حجیت خبر واحد بر آیه لاتقف ... (همان، ج ۱، ص ۲۷۷)، تقریب استدلال به آیه نبا برای حجیت خبر واحد (همان، ج ۱، ص ۲۸۷)، حکومت آیه نبا بر عمومات ناهی از عمل به ظن (همان، ج ۱، ص ۲۹۳)، تقریب استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد (همان، ج ۱، ص ۳۰۶)، لزوم امضا شارع در بناء عقلا در معاملات (همان، ج ۱، ص ۳۱۴)، وجه تمایز بین انسداد صغیر و کبیر (همان، ج ۱، ص ۳۱۸)، تولید علم اجمالی از تراکم ظنون (همان،

ج ۱، ص ۳۲۱)، کشف حکم شرعی از تسالم اصحاب (همان، ج ۱، ص ۳۳۸)، تفصیل بین ضرر شخصی و نوعی (همان، ج ۱، ص ۳۳۸)، تقریب استدلال عقلی بر حجیت مطلق ظن (همان، ج ۱، ص ۳۳۴)، مبنای اختلاف نتیجه انسداد از حیث کشف و حکومت (همان، ج ۱، ص ۳۵۵)، تقریب اجماع بر عدم وجوب احتیاط (همان، ج ۱، ص ۳۶۵)، دلیل بطلان احتیاط (همان، ج ۱، ص ۳۶۷)، ضابطه حکومت (همان، ج ۱، ص ۳۷۸)، مفاد ادله ضرر (همان، ج ۱، ص ۳۷۹) و ...

گفتنی است حضرت امام-ره- در موارد فوق تنها به ذکر یک یا دو اشکال بسنده نکرده، بلکه در بعضی موارد بیش از پنج اشکال وارد کرده است که نقل مفصل همه این اشکالات در فُسْحَت این مقال نیست و آن را مجال دیگری باید. و در اینجا تنها به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم.

الف: در مبحث حجیت امارات، مرحوم نائینی همانند شیخ انصاری قائل است که در سلوک و عمل بر طبق اماره مصلحتی است که مصلحت واقع را در صورت خطای اماره جبران می نماید. حضرت امام-ره- در ارزیابی نظریه فوق می نویسد: مصلحت سلوکیه پایه و اساسی ندارد؛ زیرا اولاً اغلب امارات عقلانی هستند (مدرکشان بنای عقلاست) و در سلوک بر طبق آنها مصلحتی جز به دست آوردن همان مصلحت واقع وجود ندارد. ثانیاً سلوک بر طبق اماره در حقیقت همان عمل بر طبق مؤدا و مفاد اماره است. با این حال معنا ندارد سلوک مصلحتی جدا از مصلحت واقع داشته باشد. ثالثاً لازمه نظریه فوق این است که، عمل بر طبق اماره مطلقاً مجزی باشد، حتی در صورتی که در وقت کشف خلاف بشود. زیرا مصلحت به وسیله سلوک بر طبق اماره به دست آمده و نیازی به تکرار نیست. حال آنکه طرفداران نظریه فوق نمی توانند پایبند به این لازم باشند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۴).

ب: مرحوم نائینی در جمع بین احکام ظاهری و واقعی بعد از اینکه بین اماره و اصول محرزه و غیر محرزه تفکیک می نماید، درباره خصوص اماره می نویسد: «آنچه در امارات

نکرده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۳). یادآوری منبع این استناد لازم بود، بویژه آنکه وجود این دو رساله به معنای آن است که علم اصول را دانشمندان شیعه پایه‌گذاری کرده‌اند و این با ادعای برخی از عالمان اهل سنت که محمدبن ادریس شافعی را بنیانگذار اصول می‌دانند سازگاری ندارد.

۲- در فهرست منابع، کتابها را به صورت بسیار ناقص و غیر فنی معرفی کرده و تنها به ذکر نام کتاب اکتفا کرده‌اند، در حالیکه معرفی نویسنده، ناشر، محل نشر و تاریخ تعداد مجلدات و... بسیار لازم و ضروری است.

۳- ارجاعاتی که در پاورقی آمده، بسیار ناهمگون است. گاهی تنها جلد و صفحه کتاب آمده و گاهی سطر و کلمه «انظر» نیز بر آنها افزوده شده است.

۴- در پاورقی صفحه ۱۶۷ آمده است «انظر کتاب مناهج الاصول للسید الامام» و نشانی صفحه کتاب را ذکر نکرده و در فهرست منابع نیز این کتاب را معرفی نکرده‌اند.

۵- گاهی تصرفاتی در عبارات متن اصلی شده و یا کلمه‌ای از متن اصلی حذف شده، بدون اینکه آن را مشخص نمایند؛ به عنوان نمونه: در اول کتاب تصویر صفحه اول از اصل متن با خط امام-ره- را چاپ کرده‌اند که در قسمتی از عبارت امام آمده «حتی یدخل فیہ مباحث الحسن و القبح و امثالهما». محققان محترم در تقویم نص کلمه «حتی» را حذف کرده و جایگزین کلمه «لانه» را در گروه بر آن افزوده‌اند. لازم بود کلمه موجود در متن را لااقل در پاورقی می‌آوردند تا خوانندگان متوجه اصل متن و تصرف در آن می‌شدند. همچنین در همین صفحه حضرت امام-قدس سره- در حاشیه سه عنوان نوشته است. عنوان وسط (اشکال علی العدول من تثلیث الاقسام) را حذف کرده‌اند، به علاوه عنایینی را که خودشان بر کتاب افزوده‌اند، لازم بود که با گروه مشخص نمایند که چنین نکرده‌اند.

۶- بهتر بود تعلیقه‌ها شماره گذاری می‌شد، تا تعداد تعلیقه‌هایی که حضرت امام-ره- بر کفایه دارند مشخص می‌گردید.

امید آنکه محققان پرتلاش مؤسسه، نواقص موجود را در چاپهای بعد برطرف نموده و جلدهای بعدی را با دقت بیشتری تحقیق و هر چه زودتر عرضه نمایند.

جعل می‌شود حکم تکلیفی نیست تا گمان شود با حکم واقعی در تضاد هستند، بلکه حق این است که مجعول در این گونه موارد حجیت و طریقت است و اینها از احکام وضعی هستند که اصالتاً قابل جعلند و اینکه شیخ اینها را امور انتزاعی می‌داند، نادرست است...»

حضرت امام در بررسی نظریه فوق پنج اشکال وارد ساخته که برای رعایت اختصار فقط به سه نمونه آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امارات و طرق غالباً عقلانی هستند و در این گونه امور هیچ گونه جعلی نیست، نه حجیت و نه حکم تکلیفی و نه امر دیگری.

۲- حجیت و امثال آن قابل تعلق جعل نیستند. دلایل عدم قابلیت را در کتاب بتفصیل توضیح داده است.

۳- اصولاً نظریه فوق مشکل را حل نمی‌کند. عین اشکال دوباره برمی‌گردد و طرف مدعی می‌شود که جعل حجیت برای اماره منجر به تضاد با حکم واقعی می‌شود و این محال است. (همان، ج ۱، ص ۱۹۸).

در پایان شایان ذکر است که محققان بخش تحقیقات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره) کتاب را از نسخه اصل خط امام خمینی استنساخ کرده و همه اقوال و احادیث مورد استشهاد در آن را از منابع و مصادر اصلی استخراج کرده و در مستندسازی منقولات آن کوشیده‌اند. حتی اقوالی که با اشاره، مانند «قیل» «محقق العصر» «مشایخ العصر» «بعض الاعلام» و مانند آنها آمده، صاحبان آنها را شناسایی کرده و مصادر آنها را آورده و کتاب را بسیار زیبا و چشم‌نواز به چاپ رسانده‌اند.

در مقدمه کتاب بعد از معرفی ۴۱ کتاب معتبر اصولی، از شیوه تحقیق کتاب سخن رانده‌اند. در اینجا با دست مریزاد به محققان سخت‌کوش این کتاب، چند نکته را تذکر می‌دهم.

۱- در مقدمه، برخی از کتابهای اصولی را به یاران و اصحاب ائمه-ع- نسبت داده‌اند. مثلاً کتاب «الالفاظ» را به هشام ابن حکم و کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله» را به یونس بن عبدالرحمن، و هیچ‌ماخذ و مستندی برای آن ذکر